

بسمه تعالی

**اقسام قید (براساس فرهنگ‌نامه اصول فقه)**

قیدی که وجود حقیقی داشته و وجود آن به اعتبار معتبر وابسته نیست.	<b>قید حقیقی</b>	
قیدی است که وجود اعتباری دارد و وجود آن در گرو اعتبار معتبر (اعتبار کننده) است، مانند: «زید رئیس» و «زید المالک» که ریاست و مالکیت، هر دو، از امور اعتباری است که عقلای عالم آن را اعتبار نموده‌اند.	<b>قید اعتباری</b>	تقسیم اول
قیدی که برای تنگ کردن دایره موضوع حکم و خارج کردن غیر موضوع مقید، از شمول حکم نسبت به آن، در کلام می‌آید	<b>قید احترازی، تأسیسی</b>	
قیدی که بیان‌گر خصوصیت موجود در غالب افراد مقید است.	<b>قید غیر احترازی؛ غالبی</b>	تقسیم دوم
قیدی که مفهوم مقید را محدود نمی‌سازد، بلکه معنای آن را تبیین می‌کند.	<b>قید غیر احترازی؛ توضیحی</b>	
قیدی است که دایره شمول موضوع حکم را محدود می‌نماید، مانند: «اعتق رقبة مؤمنه»، که قید «مؤمنه»، شمول موضوع حکم (رقبه) را محدود نموده و تنها آزاد کردن بندگان مؤمن را واجب می‌کند.	<b>قید موضوع</b>	
به قیدی گفته می‌شود که دامنه شمول حکم را محدود می‌کند، مانند: «الماء المتغیر متنجس» یا «الماء اذا تغیر تنجس».	<b>قید حکم</b>	تقسیم سوم
قیدی است که وجود متعلق حکم (فعل خارجی) به آن بستگی دارد؛ برای مثال، طی مسافت و پیمودن راه، قیدی است که وجود حج در موسم مخصوص، به آن بستگی دارد.	<b>قید متعلق حکم</b>	
عبارت است از قیدی که عقل آن را در مقید لحاظ کرده است، به گونه‌ای که انجام تکلیف بدون آن در نظر عقل، ممکن نیست، مانند لحاظ کردن قید قدرت، در به‌جا آوردن مأمور به.	<b>قید عقلی</b>	تقسیم چهارم
قیدی است که شارع آن را برای مقید لحاظ کرده است، به گونه‌ای که شرعاً امتثال تکلیف، بدون آن ممکن نیست، مانند مقید ساختن نماز به قید طهارت	<b>قید شرعی</b>	
عبارت است از یک امر وجودی که غالباً دامنه شمول مقید را محدود می‌نماید، مانند قید «عادل» در جمله «اکرم العالم العادل».	<b>قید وجودی</b>	تقسیم پنجم
قیدی است که کلمه یا کلام را مقید می‌کند، ولی دارای مفهومی عدمی است	<b>قید عدمی</b>	

به قیدی گفته می‌شود که وجوب تکلیف، به وجود آن متوقف است، مانند استطاعت که قید وجوب حج است و با نبودن آن، وجوب حج هم نیست.	<b>قید وجوب</b>	تقسیم ششم
منظور از آن، تعلق قید به خود واجب (فعل خارجی) است، مانند طهارت که قید نماز واجب است (صل مع الطهارة)؛ به بیان دیگر، قید واجب قیدی است که ایجاد واجب در خارج به وجود آن بستگی دارد.	<b>قید واجب</b>	
به قیدی گفته می‌شود که مربوط به هیئت (نفس تکلیف، مثل وجوب و حرمت) است	<b>قید هیئت</b>	تقسیم هفتم
عبارت است از قیدی که مربوط به ماده امر یا نهی بوده و موجب تقيید مکلف به (واجب یا حرام) می‌شود؛ چنین قیدی لازم التحصیل است.	<b>قید ماده</b>	
عبارت است از قیدی که به کلمه یا کلام متصل و از اجزا و متعلقات آن است؛ یعنی در همان کلامی که مقید وارد شده، قید نیز آمده است، مانند: «صل مع الطهارة» که قید طهارت متصل به مقید (نماز واجب) است.	<b>متصل</b>	تقسیم هشتم
قیدی است که در کلامی منفصل و جدای از مقید بیاید، مانند اینکه مولا نخست بگوید: «اکرم العلماء»، سپس در سخن جداگانه‌ای بگوید: «لا تکرم العالم الفاسق».	<b>منفصل</b>	
قیدی است که شمول حکم را به لحاظ زمان محدود می‌نماید	<b>قید زمانی</b>	تقسیم نهم
قیدی که شمول حکم را به لحاظ مکان محدود می‌نماید؛ وجوب به‌جا آوردن اعمال حج در مکه	<b>قید مکانی</b>	
قیدی که قوام حکم به آن بوده و با نبودن آن، حکم از بین می‌رود؛ قیدی است که قوام حکم نزد عرف به آن بستگی دارد و وجود حکم دایر مدار وجود آن است. این گونه قیدها نزد عرف منوع حکم نیز محسوب می‌گردد.	<b>قید مقوم حکم</b>	تقسیم دهم
یعنی فقط در عارض شدن حکم بر موضوع در نظر گرفته شده و در برداشتن آن دخالت ندارد؛ به عبارت دیگر، قید، شرط عارض شدن حکم بر موضوع است.	<b>قید غیر مقوم حکم</b>	
قیدی که ایجاد آن در خارج در اختیار مکلف و مقدور او است، مانند طهارت نسبت به نماز.	<b>قید اختیاری</b>	تقسیم یازدهم
قیدی که ایجاد آن، مقدور مکلف و در اختیار او نیست.	<b>قید غیر اختیاری</b>	